

خداوند می‌گوید: «زمانی می‌رسد که من پیمانی تازه با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا خواهم بست. 32 آن مانند پیمانی نخواهد بود که با اجدادشان، وقتی دست آنها را گرفتم و از مصر نجات دادم، بستم. هر چند من مثل یک شوهر با آنها رفتار کردم، آنها آن پیمان را نگاه نداشتند. 33 پیمان تازه‌ای که با قوم اسرائیل می‌بندم چنین خواهد بود: شریعت خود را در ضمیر آنها قرار می‌دهم و بر قلبشان خواهم نوشت. من خدای آنها و آنها قوم من خواهند بود. 34 دیگر احتیاجی نیست که آنان به همشهریان خود تعلیم دهند یا به



یکدیگر بگویند: خدا را بشناس، زیرا همه از بزرگ تا کوچک مرا خواهند شناخت. در مقابل خطاهای آنها بخشنده خواهم بود و دیگر گناهان آنان را هرگز به یاد نخواهم آورد.»

در ۸ مه ۲۰۲۰، مراسم یادبود پایان جنگ جهانی دوم بود. در ۸ مه ۱۹۴۵، آلمان بی قید و شرط تسلیم شد و جهان سرانجام از وحشت رژیم نازی آزاد شده بود. سؤال این است: چرا آنقدر افراد قبل از امضای این قرارداد بی قید و شرط جان خود را از دست دادند؟ حتی اگر فقط یک سال قبل، تسلیم شده بودند، میلیون‌ها نفر نجات پیدا خواهند داشت! هدف این جنگ وحشتناک چه بود؟ اگر به انتهای این سؤالات برسیم، همیشه به همان مشکل برخورد می‌کنیم... مردم اجازه نمی‌دهند خود را دور از راه ناپاک به راه درستی هدایت کنند. اگر شهوت یا گناهی آنها را فرا گرفته است، معمولاً بازگشتی ندارند. حتی اگر به نظر رسد بسیار غیر منطقی است، می‌توانید دوباره و دوباره آن را در تاریخ کتاب مقدس مشاهده کنید. سپس می‌توان همین سؤال را پرسید: چرا قوم اسرائیل علیه خدا قیام کردند؟ آیا خدا آنها را سرکوب کرد؟ آیا او از آنها سوءاستفاده کرد؟ یا به هر طریقی بد رفتاری کرد؟ نه، خدا همیشه قوم بنی اسرائیل را مانند یک پدر عزیز با دست گرفت و از همه خطرات رهبری کرد. او را از اسارت در مصر نجات داد و او را به سرزمینی که شیر و عسل در آن جریان دارد، آورد. پس چرا این عصیان علیه خدا قیام کردند؟ همین کار را می‌توان در همان ابتدای آفرینش پرسید. آدم و حوا هرچه لازم داشتند، داشتند. چرا با اراده خود علیه خدا عمل کردند؟ حتی اگر آنها می‌دانستند که اعمال خود فقط منجر به مرگ می‌شود. با نگاه به گذشته، می‌توانیم بنی اسرائیل، آدم و حوا و بسیاری دیگر از مردم جهان را مورد سرزنش قرار دهیم. اما وقتی به قلب خودمان نگاه کنیم و دقیقاً همان تاثیر را که در سایر نقاط جهان اتفاق می‌افتد، تجربه می‌کنیم. و این وقوف واقعاً دشوار می‌شود. "چرا من این کار را کردم؟" ... آیا شما این ناامیدی و دلسردی را هم می‌شناسید؟ آیا تا به حال کاری انجام داده اید که از آن خودت نفی می‌کنید؟ آنچه در پشته آن تجربه نهفته است، همین شورش علیه خدا است، که در تاریخ قوم اسرائیل بود. اگر گناه ما را درگیر کند، ناامیدانه گم می‌شویم. ما به سمت مکش عمیق کشیده می‌شویم و رستگاری برای ما وجود ندارد. در زمان عهد عتیق، خدا بارها و بارها بین مردم و خود قرارداد بست. هنگام امضای قرارداد، هر دو شریک باید قرارداد را بخوانند و سپس آن را امضا کنند. در زمان قراردادها، هر دو شریک باید قول بدهند که این وظیفه یا آن تکلیف انجام دهند... در مورد عهد عتیق، قوم خدا باید قول می‌دادند که ۱۰ فرمان را حفظ کنند. و خداوند سر انجام آنها را بخاطر همین کار نعمت می‌بخشد. چنین قراردادی تنها در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که هر دو شریک این قرارداد را بخوانند. اگر یکی از دو شریک واقعاً قرارداد را نخواست باشد، مشکلاتی

ایجاد می‌شود. و این دقیقاً مشکل قرارداد خدا و مردم در عهد عتیق بود. مردم نمی‌خواستند با خدا قرارداد ببندند. آنها همچنین خدایی نمی‌خواستند. آنها ترجیح می‌دادند خود خدا باشند. و این مشکل اساسی آدم و حوا بود. و هر بار که دوباره گرفتار گناه بشویم و کاری انجام دهیم که بعداً پشیمان شویم، اساساً همین مشکل است. ما می‌خواهیم خدا را از عرش براندازیم و ترجیح می‌دهیم خودمان را خدا سازیم. در طول تاریخ انسان به طور فزاینده‌ای روشن شد که چنین پیمانی بین خدا و قومش هرگز نمی‌تواند به عمل انجامد. بعد از اینکه مردم دوباره خدا را ترک کرد و دچار شدید شدند، کلمه خدا بر سر ارمیا این بود: "یقین بدانید!" خدا این کلام را گفت. هر وقت این کلمه "یقین بدانید!" را در کتاب مقدس می‌شنویم، می‌توانیم بدانیم که چیز بسیار مهمی در حال آمدن است. مراجعه کنید! و آنچه خدا این بار اعلام کرد پیمان کاملاً جدیدی بود. این پیمان دیگر مانند بسیاری از پیمانهای قدیمی بین مردم و خدا نخواهد بود که بارها و بارها شکسته می‌شد. خدا دیگر نمی‌خواهد با یک شریک غیر قابل اعتماد پیمانی را امضا کند. نه! نکته جدید این است که خدا به تنهایی میثاق می‌کند. از آن به بعد، خدا دیگر به یک شریک عادل انتظار نخواهد بود. او شریک عادل خواهد بود خود خدا بخشی از خود را واگذار می‌کرد و بخشی از خود را در قلب مردان می‌ریزد... سالها بعد و اندکی قبل از مصلوب شدن او، عیسی جام را برداشت و گفت: "این عهد جدید در خون من است که برای شما بسته میشود!" تمام آنچه را که ارمیا از آن صحبت کرده است در آن خون عیسی برآورده می‌کند. عیسی در شخص خود اراده خدا تاجسم کرد. او دقیقاً همان چیزی را که خدا می‌خواست عمل می‌کرد. او قرارداد بین خدا و انسان را انجام داد. و سرانجام، این قرارداد را از طریق مرگ و رستخیز خود تمام کرد. خون او ریخته شد و به این ترتیب قرارداد جدیدی بین انسان و خدا تایید کرد. از این پس، روابط ما با خدا فقط از این طریق می‌گذرد: رستخیز و مرگ عیسی عهد جدید بین خدا و قوم اوست. قانون دیگری در عیسی کار می‌کند. از من خواسته نمی‌شود که خواست خدا را انجام دهم. من همچنین مجبور نیستم بدون قید و شرایط به توانایی خدا تسلیم شوم. اما، در عیسی، من خواست خدا را کاملاً تشخیص می‌دهم و می‌دانم که این اراده خوب است. خواست خدا برای من خوب است! و از طریق روح القدس که خداوند در قلب مردم ریخته است، خداوند دیگر برای مردم بیگانه نخواهد بود. ارمیا همه اینها را از قبل می‌دید و می‌گفت: مردم آنچه را که خدا می‌خواهد به تنهایی انجام دهند. هرکدام داوطلبانه، آنچه را که اراده خدا است انجام می‌دهند. در روزها حتی نیازی به گفتن به مردم نخواهد بود: "پروردگار را بشناس!" زیرا همه آنها او را خودشان می‌شناسند و می‌دانند چه چیزی برای آنها خوب است. عیسی مسیح بنیان پیمان جدید بین خدا و قومش است. در هر حیطة انسانی، افراد فقط می‌توانند در یک رابطه درگیر شوند اگر بتوانند مطمئن باشند که خوب خواهد بود. هنگامی که یک رابطه خراب است، بازگرداندن و بهبودی آن دشوار است. آنچه خداوند در عیسی به ما عطا می‌کند این پایه جدید است! آیا احساس می‌کنید که روابط شما بین افراد دیگر خراب است؟ اجازه دهید عیسی پیش بروید! آیا احساس می‌کنید اشتباهات قدیمی شما سنگین است و شما خیلی نجس هستید و متناسب با خدا نیستید؟ در عیسی خلقت جدیدی وجود دارد، لازم نیست به زندگی قدیمی خود نگاه کنید! آیا احساس می‌کنید نمی‌توانید دعا کنید؟ به نام عیسی دعا کنید! در هر کاری که انجام می‌دهیم، عیسی همیشه باید اول باشد. دقیقاً همانطور که او قبل از ما رستخیز کرده است. و اگر روزی در مقابل خدا ایستاده باشم، باید عیسی پیش من باشد. او الان آنجا است و برای من با خدا صحبت می‌کند. آمین